نوع مقاله: پژوهشی
دریافت مقاله:۱۳۹۸/۰۷/۱۲
پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۱۲/۲۴
صفحات: ۱۶-۱
10.29252/mmi.10.24.1

فصلنامه علمی مرمت و معماری ایران
سال دهم، شماره بیست و چهارم، زمستان ۱۳۹۹

بازآفرینی کهن‌روایت مناظر شهری از طریق بازتولید نشانه–معناها در لایه‌های متن*

سحر رستگار ژاله** بهنام پدرام*** مصطفی کیانی****

چکیده

نشانه‌ها با رمزگانی که به تدریج در جریان شکل‌گیری و تحولات شهر در دوره‌های مختلف به وجود آمده‌اند، در ذهن مخاطبین شهر تصویری آشنا یافته و عواطف، احساسات و خاطره‌های مردم از محل سکونت خود در پیوند با این نشانه‌ها شکل می‌گیرند. نشانه‌ها در شهر، بخشی از یک کلیت بزرگ‌تر و پیچیده بوده، آنها مجرد و تنها نیستند و در عوض، لایه‌لایه هستند؛ چرا که ما بی‌وقفه در حال دوباره‌نویسی و دوباره‌سازی محیط پیرامون خود -هم از نظر کالبدی و هم فراکالبدی- هستیم. این هم‌نشینی/ برهم‌نشینی، در فرآیند زمان اتفاق می‌افتد. زمان پیدایش، زمان زیستن و زمان ادراک شهر به مثابه متنی که بر لوح پالیمسست[1] نوشته شده، در خوانش آن مؤثر است. بدیهی است هر اندازه ضخامت چینه‌های تاریخی بیشتر باشد، خوانش زبان زیرین آن دشوارتر است. با توجه به این امر، هدف اصلی پژوهش، پاسخ به این پرسش مهم است؛ بازآفرینی کهن‌روایتی چون منظر شهری که لایه‌های مختلفی دارد و خوانش آن دشوار است، چگونه ممکن می‌شود؟ نگارندگان برای دست‌یابی به این هدف، از نشانه‌شناسی لایه‌ای و تحلیل گفتمان به‌عنوان روشی تحلیلی بهره می‌جویند؛ چرا که نشانه‌های شهری به علت دارا بودن ویژگی‌های فیزیکی و جنبه‌های قراردادی و اجتماعی منضم به آنها، از اصولی‌ترین معیارها در فرآیند شناخت، آسیب‌شناسی و حفاظت از ارزش‌های یک شهر به شمار می‌آیند. این روش، از طریق گفتمانی که حاصل ارتباط میان لایه‌ها و دوره‌های مختلف زیستِ شهر است، به روایت شهر دست یافته، گفتمان‌های جدید خلق کرده است و سبب بازتولید معنا می‌شود. در نتیجه، نشانه‌ها از طریق تعامل با یکدیگر رو به جلو حرکت کرده‌اند و به سبب پویاییِ جریان نشانه‌ها، بافت/ زمینه شکل گرفته و بافت‌سازی انجام می‌شود. بافت‌سازی به‌گونه‌ای است که شهر را در چارچوب زمانی-مکانی خاصی محدود نکرده و همگام با فرآیند توسعه حرکت نموده، تغییرات را پذیرا شده و در عین حال با اتصالات رمزگانیِ خود، به شبکه پیشین متصل می‌ماند.

کلیدواژه‌ها: معنا، نشانه‌شناسی لایه‌ای، تحلیل گفتمان، پالیمسست، بازآفرینی منظر شهری

---

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری سحر رستگار ژاله با عنوان «تبیین رویکرد توسعه حفاظت‌محور در هویت‌یابی منظر شهری زاهدان پهلوی اول از طریق نشانه معناشناسی لایه‌ای و تحلیل گفتمان» به راهنمایی دکتر بهنام پدرام و دکتر حمیدرضا شعیری در دانشگاه هنر اصفهان است.

** دانشجوی دکتری مرمت و احیای بناها و بافت‌های تاریخی، دانشکده حفاظت و مرمت، دانشگاه هنر اصفهان.
Rastegar.sahar@gmail.com.

*** عضو هیئت علمی دانشگاه هنر اصفهان. مرمت و احیای بناها و بافت‌های تاریخی. دانشکده حفاظت و مرمت، دانشگاه هنر اصفهان. اصفهان. ایران (نویسنده مسئول). b.pedram@aui.ac.ir

**** عضو هیئت علمی دانشگاه هنر تهران. دانشکده معماری و شهرسازی. دانشگاه هنر تهران. تهران. ایران. kiani@art.ac.ir

[Downloaded from mmi.aui.ac.ir on 2026-11-07]
[DOR: 20.1001.1.23453850.1399.10.24.6.3]
[DOI: 10.52547/mmi.10.24.1]

مقدمه

لایه‌های سازنده شهر همچون؛ لایه طبیعی، لایه مصنوع و لایه انسانی و عناصری که آنها را شکل داده‌اند، با قواعد جانشینی[۲]/ هم‌نشینی[۳] در کنار یکدیگر قرار گرفته و از طریق فرآیند ارتباط، مجموعه معنی‌داری چون منظر شهر را به مثابه متنی روایت‌گونه به وجود آورده‌اند. منظور از ارتباط، رابطه پویایی است که حداقل در سه سطح (بدون وجود اولویت) اتفاق می‌افتد و از خلال این رابطه‌ها است که معنای متن قابل دریافت می‌شود؛ نخست، رابطه‌ای که میان متن[۴]، بافت[۵]، گفته‌پرداز و گفته‌خوان برقرار است. در متنِ شهر، اجزایی چون؛ در، پنجره، جداره، کف و ... به‌عنوان واژه‌های متن در کنار یکدیگر قرار گرفته و جمله (بنا، راه، خیابان، گره، لبه و ...) را می‌سازند و از هم‌نشینی/ جانشینی جمله‌ها در دستور زبان (چیدمان) خاص آن شهر، متن ساخته می‌شود؛ اما این متن در یک بافت (زمینه) ویژه شکل می‌گیرد که می‌تواند همان بستر طبیعی و یا اجتماع و فرهنگ سازنده منظر شهری باشد. گفته‌پرداز(ان) کسانی هستند که شهر را پدید آورده و یا در روند رشد و تغییر آن نقش داشته و دارند؛ مانند ساکنین شهر در ادوار مختلف و یا معماران و شهرسازان، و گفته‌خوان‌ها، مخاطبین شهر را تشکیل می‌دهند، یعنی افرادی که به هر نحو با این متن در ارتباط هستند؛ مانند ساکنین و یا کسانی که به این شهر سفر کرده و یا در آن به پژوهش پرداخته و می‌پردازند. دوم، روابط میان نشانه‌هایی است که لایه‌های متن را به وجود می‌آورند؛ نشانه‌هایی که رمزگانی را با خود به همراه دارند و از طریق رمزگشایی این رمزگان است که ارتباط میسر شده و معنا حاصل می‌شود. فردینان دوسوسور، زبان‌شناس سوئیسی نیز اولویت را به روابط نشانه‌ها درون نظام داده و معنای نشانه‌ها را ناشی از رابطه آنها با یکدیگر می‌دانست؛ وی همچنین ارزش هر نشانه را برآیند همین روابط می‌پنداشت (سجودی، ۱۳۹۵: ۱۵). سوم، رابطه‌ای است که زمان در آن نقش تعیین‌کننده‌ای دارد؛ یعنی علاوه بر رابطه لایه‌ها و نشانه‌ها با یکدیگر و همچنین رابطه متن و عوامل معنادهی (گفته‌خوان، گفته‌پرداز و بافت) به آن، رابطه زمانی نیز از متغیرهای تأثیرگذار بر متن شهر است. در این سطح، نقش اختلاف زمانی میان زمان تولید متن و زمان خوانش آن و همچنین ویژگی‌های فرهنگی- اجتماعی گفته‌پرداز و گفته‌خوان در دریافت و ادراک معنای نشانه‌های کلان‌روایت متن شهر، بسیار مؤثر است.

در زمینه شناخت شهر و تلقی آن به‌عنوان یک متن، پژوهش‌های نسبتاً زیادی صورت گرفته‌اند که در اغلب آنها متن شهر در دو سطح اول بررسی شده؛ این در حالی است که خوانش متنی همچون منظر شهری که دائماً در حال تغییر و تحول بوده، بدون در نظر گرفتن زمان و تأثیر آن در تولید و تحول لایه‌های سازنده شهر، امری ابتر است. شهر، متنی چند لایه است که در طول زمان در معرض نوشته شدن، محو شدن و دوباره نوشته شدن قرار گرفته است. تمامی این لایه‌ها از طریق رمزگانی که با خود حمل می‌کنند، در گفتگو با یکدیگر هستند. لایه‌ها علاوه بر اینکه در یک زمان با یکدیگر در ارتباط بوده، با لایه‌های زمان‌های دیگر نیز مرتبط هستند. هنگامی که به‌عنوان یک حفاظتگر بناها و بافت‌های تاریخی، مخاطب متن منظر شهری تاریخی واقع می‌شوی، خوانش آن لازم اما کافی نیست. کار یک حفاظتگر این است که همچون یک ناقد، متن را مورد خوانش قرار دهد. ناقدی که از منظر رولان بارت، یک شارح از نوع تمام‌عیار آن است (احمدی، ۱۳۷۸)؛ چرا که از سویی، یک انتقال‌دهنده است و دست‌مایه‌ای از گذشته را دوباره به امروز هدایت می‌کند و از سوی دیگر، یک اجراکننده است که بار دیگر عناصر اثر را به شیوه‌ای که گونه‌ای خردورزی یعنی گونه‌ای فاصله به آنها بدهد، مرتب می‌کند. حفاظتگر علاوه بر نقد، به راهکاری برای حفاظت نیز می‌اندیشد؛ به همین سبب، هدف این است که از طریق روش‌هایی چون نشانه‌شناسی لایه‌ای و تحلیل گفتمان نه‌تنها در شناخت، بلکه در آسیب‌شناسی و ارائه راهکار مداخله‌ای جهت حفاظت نیز از رمزگان و نشانه‌های سازنده منظر شهری تاریخی استفاده نماید؛ زیرا فرض بر این است که بازیابی و یا بازتولید معنای مستتر در چنین متنی، در گرو رمزگشایی رمزگان موجود در لایه‌های شهر و بازآفرینی آنها در فرآیند زندگی امروز است. به‌کارگیری این روش در عرصه حفاظت بناها و بافت‌های تاریخی، موضوع تازه‌ای است و تا کنون پژوهشی که مبانی نظری نشانه‌شناسی و حفاظت شهری را با یکدیگر پیوند بدهد و از خلال آن، راهکاری مداخله‌ای ارائه نماید که بر پایه رمزگان و نشانه‌ها باشد، وجود ندارد و نمی‌توان پیشینه‌ای برای آن قائل شد؛ این در حالی است که تلفیق رویکردهای نظری موجود، دارای اهمیت بسیاری است و می‌تواند راهگشا باشد. این تلفیق، نیازمند تعامل و تبادل بین دو رشته برای ارائه رهیافتی بوده که بین این دو مشترک است. راهکاری که در این پژوهش بدان پرداخته شده، طی فرآیند بافت‌سازی ارائه می‌شود. بافت‌سازی زمانی اتفاق می‌افتد که در فرآیند گفتمان، خللی وارد نشده باشد و رمزگان در هر اندازه از حضور و ادراک، توسط مخاطبان رمزگشایی شده و معنایی در سطوح حاصل شود. حفاظتگر در این مرحله در کنار معماران، شهرسازان، جامعه‌شناسان و ساکنین شهر،

[Downloaded from mmi.aui.ac.ir on 2026-11-07]
[DOR: 20.1001.1.23453850.1399.10.24.6.3]
[DOI: 10.52547/mmi.10.24.1]

[Downloaded from mmi.aui.ac.ir on 2026-11-07]

[DOR: 20.1001.1.23453850.1399.10.24.6.3]
[DOI: 10.52547/mmi.10.24.1]

تنها گفته‌خوان نیست و خود به گفته‌پرداز بدل می‌شود؛ گفته‌پردازی که با اتکا به مبانی نظری و منشورهای موجود در عرصه حفاظت، در تداوم و محافظت از نشانه‌های اصیل و باهویت و یا تغییر نشانه‌های کهنه و زوال‌یافته و به‌روزآوری آنها و همچنین حذف نشانه‌های غیراصیل و بی‌هویت، نقش خود را بر لایه جدید شهر می‌گذارد. حفاظت با این نگاه، به معنی پس‌روی و نگاه یک‌طرفه به گذشته نبوده، بلکه برعکس، حرکت رو به جلو را مد نظر دارد؛ به‌گونه‌ای که شهر بتواند نیازهای امروزی را برآوَرَد یا با تغییراتی چند در نشانه‌ها، به حیات خود ادامه دهد.

پیشینه پژوهش

نسبت میان متن، معماری و شهر

در نسبت میان معماری و شهر با متن، نوشته‌های بسیاری در قالب مقاله، کتاب، پایان‌نامه و ... وجود دارند که برخی از آنها با رویکرد نشانه‌شناسی به سراغ این موضوع رفته‌اند. یکی از اندیشمندان قرن بیستم که بزرگ‌ترین و مهم‌ترین دغدغه تفکری او متن بوده، رولان بارت است. وی در "امپراتوری نشانه‌ها" (۱۳۹۷)، شهر را به مثابه یک متن ارائه می‌دهد و به صراحت می‌گوید که «شهر، بافتی از عناصر قوی (نشان‌دار) و خنثی (بی‌نشان) است» (بارت، ۱۳۹۷: ۵۶). او همچنین در سال 1975 در سخنرانی خود به نام "نشانه‌شناسی و شهرنشینی"، شهر را یک شعر اما نه یک شعر کلاسیک می‌خواند و معتقد است ما با زیستن و نگاه کردن به شهر، با آن سخن می‌گوییم (بارت، ۱۳۹۰). تا پیش از او، مفهوم متن شامل آثار نوشتاری می‌شد، اما وی از این تعریف محدود در بُعد زمان و مکان فراتر رفته و تمام آثار کلامی و هنری و حتی غیرهنری و غیرکلامی را متن به حساب می‌آورد و بستر مشترک تمام نظام‌هایی که او از آنها با عنوان متن یاد می‌کند را نشانه‌هایی دلالت‌زا می‌داند که مخاطب با خوانش آنها می‌تواند متنی تازه را شکل دهد. یوری لوتمان نیز به دنبال جا انداختن فهم عام زبان بود. او در کتاب خود، هنر را به مثابه زبانی تعریف می‌کند که دارای ساختار و سلسله مراتب سازه‌ای است. هدف چنین رویکرد عامی، آرزوی خویشاوند ساختن هنر با همه زبان‌ها و به‌کارگیری ابزارهای نشانه‌شناسی درباره آن است (توروپ، ۱۳۸۷). پل کُبلی (2001) نیز معتقد است از نیمه دوم سده بیستم با اهمیت یافتن نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی، اصطلاح متن نیز به‌طور گسترده‌ای به‌کار گرفته شد. وی، فیلم، سخنرانی، رمان، داستان کوتاه، تبلیغات، نقاشی، محیط‌های واقعیت مجازی، اپرا، نوشته‌های تاریخی، مجسمه و مکالمه را متن به شمار آورده است. علاوه بر این‌ها، چارلز ویلیام موریس (1970)، فیلسوف پراگماتیست آمریکایی، نشانه‌ها را در قالب علوم رفتاری تبیین می‌کند و بسیاری از شهرسازان از روش رفتارگرای او برای تحلیل‌های شهری استفاده کرده‌اند. امبرتو اکو نیز به کلی نشانه را به مفهوم کلاسیک آن نفی کرده و برای آنکه بتواند تعریفی علمی از نشانه دهد، شرحی از ساختار نشانه در نظریه رمزگان ارائه می‌کند (سجودی، ۱۳۹۵). وی در این راستا، دسته‌بندی از رمزگان در زمینه معماری ارائه می‌دهد که امروزه مورد استفاده قرار گرفته است. جوزف ریکورت نیز با سخنرانی‌های خود در سال 1958، به مقوله "معنا در معماری" پرداخت و معماران را به جای پرداختن به معیارهای عقلی و توجه صرف به کارکرد، به سمت پژوهش در محتوا سوق می‌داد. ریکورت، زیباشناسی انتزاعی مدرنیسم را به نقد کشیده و با عنایت به رابطه "دال[۶]" و "مدلول[۷]"، نشانه‌شناسی معماری را آغاز نمود. به عقیده او، رابطه میان دال و مدلول در معماری، ریشه در مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی دارد (دباغ، ۱۳۹۴).

در ایران نیز از نشانه‌شناسی به‌عنوان روشی در تحلیل و خوانش شهر و معماری استفاده شده است. اهری (۱۳۸۷) در مقاله‌ای تحت عنوان "کاربرد روش چارلز موریس در مطالعه نشانه‌های معماریِ شهری"، به سراغ شهر اصفهان رفته و آن را تحلیل می‌نماید. از نظر وی، اجزای دلالت[۸] در نشانه‌های معماری و شهرسازی، فعالیت، فرم و فضا هستند که به ترتیبی با یکدیگر ترکیب می‌شوند که بتوانند نشانه معینی متمایز از نشانه‌های دیگر شوند؛ چون در هر حالتِ معین، یک فرم خاص، فعالیتی متفاوت را در برگرفته، فضای معینی را شکل خواهد داد که با فضاهای دیگر متفاوت خواهد بود. در این صورت، نوع متفاوتی از رفتار اجتماعی در هر یک از نشانه‌ها پدیدار می‌شود. بنابراین بر حسب اجزای دلالت، می‌توان نشانه‌های معماری شهری را از هم متمایز کرد. در سطح معماری، کالبد هر واحد، دال و فضای ایجادشده در آن، مدلول است که در مجموع، یک نشانه معمارانه را می‌سازند و این مدلول در سطح بالاتر -یعنی فضای شهری- دال است. ترکیب دال‌ها، مدلول یا واحد فضای شهری را می‌سازد. نجومیان (۱۳۸۷) در مقاله "تحلیل نشانه‌شناختی خانه‌های تاریخی کاشان" نیز با نگاهی جدید، خانه‌های کاشان را تحلیل کرده و آنها را نه صرفاً از دریچه دلالت که با نگاهی واسازانه مورد بررسی قرار داده و معتقد است واسازی، روشی نیست که از بیرون به متن تحمیل شده باشد و اینکه این روش، در پی یافتن نقاط ضعف پیکره مطالعاتی نیست، «به عکس، تلاش بر این است که نشان داده شود چگونه این عدم پایداری و عدم انسجام ساختارها، الگوها و زبان متن در بطن متن وجود

دارد، به‌گونه‌ای که ساختار متن به این شکاف‌ها وابسته است و این شکاف‌ها هستند که به پویایی و زنده بودن متن یاری می‌رسانند» (نجومیان، ۱۳۸۷: ۱۱۲). دانشپور و دیگران (۱۳۹۱) در مقاله خود با نام "بررسی کارکرد و معنای فرم شهر مدرن از منظر نشانه‌شناسی لایه‌ای" با تکیه بر نظر سجودی (۱۳۹۵) و در رد برخی نظریات که شهر را به دلیل اینکه فاقد مؤلف است و با قصد ارائه به مخاطب و برای انتقال پیام و برقراری ارتباط تألیف‌نشده، متن تلقی نمی‌کنند، معتقد هستند متن پیش از آنکه محصول آفرینش فردی مؤلف باشد، نتیجه عملکرد پیچیده شبکه رمزگان‌های فرهنگی است و قابلیت تحلیل به‌عنوان یک متن را دارد. به غیر از این موارد، حقیقی بروجنی و دیگران (۱۳۹۶) در مقاله‌ای تحت عنوان "تحلیل محتوایی فضای شهری بر اساس نظریه رمان بختین"، فضای شهری را نه به‌عنوان هر متنی، بلکه به مثابه رمان در نظر گرفته و به تحلیل فضای شهری از دریچه نگاه زبان‌شناسانه میخاییل بختین و تحلیل رمان و معیارهای آن پرداخته و از آن همچون ابزاری برای فهم معانی مستتر در چهارباغ اصفهان در عصر صفوی استفاده کرده‌اند.

منظر شهری به‌طور کلی، یکی از ویژگی‌های تعریف‌کننده هر شهر است؛ ارزشی که باید از طریق سیاست‌های دقیق و مشارکت عمومی، درک، حفظ و تقویت شود (باندرین و ون اوئز، ۱۳۹۶). گلکار، منظر شهری را در نقش یک پیام‌رسان یا راوی دانسته است که مسئولیت انتقال پیام‌ها، داستان‌ها و روایت‌های گوناگون را بر عهده دارد و می‌گوید؛ «منظر شهری می‌تواند در نقش یک راوی و قصه‌گو ظاهر گردد. در فراسوی جنبه‌های عملکردی متعارف، می‌توان گونه‌ای از طراحی شهری را تصور نمود که به ثبت و روایتگری رویدادهای تاریخی دور و نزدیک می‌پردازد» (گلکار، ۱۳۸۷: ۱۰۰). وی همچنین معتقد است منظر شهری علاوه بر ممکن ساختنِ خوانش متن شهر، امکان انجام آسیب‌شناسی (پاتولوژی) شهری را نیز فراهم می‌سازد. بدین معنی، کسی که در شهر به کندوکاو و تحقیق می‌پردازد، می‌تواند از روی خصوصیات ظاهری آن، به بیماری و عارضه شهر پی ببرد. «اگر با ابزار نشانه‌شناسی به سراغ خوانش متن منظر شهری برویم، می‌توان آن را همچون نظامی از نشانه‌ها انگاشت که در آن دال‌ها به مجموعه‌ای از مدلول‌ها اشاره می‌کنند و بدین طریق، توانایی این را یافت که ارزش‌های مورد توجه جامعه را به مخاطبان اطلاع دهد» (گلکار، ۱۳۸۵: ۳۹ و ۴۰).

در حوزه میراث فرهنگی، منظر شهری، یادگار زنده از نسل‌های گذشته و بیانگر هویت و تنوع فرهنگی جوامع است که به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از میراث فرهنگی می‌تواند ارتباط ملموس و ناملموس با نسل‌های آینده برقرار سازد (پوربهادر و فدایی‌نژاد، ۱۳۹۷) و هنگامی که به مقوله منظر شهری از دریچه حفاظت شهری و حوزه میراث فرهنگی نگاه می‌شود، بیشتر توجهات معطوف به مقوله "منظر شهری تاریخی[۹]" است؛ چرا که به نسبت مفاهیم دیگر، به‌روزتر و جامع‌تر بوده و علاوه بر موارد پیشین، سعی داشته به مفاهیم دیگری از جمله توسعه شهری و مدیریت تغییر نیز توجه کند. رویکرد منظر شهری تاریخی نیز که به‌طور اختصاصی منظر شهری را هدف قرار داده، رویکردی نوین در نسبت میان توسعه و حفاظت بوده و از سال 2011، جایگاه ویژه‌ای در نظریه‌های حفاظت میراث شهری یافته است. این کنوانسیون به همراه بیانیه‌ها، کنفرانس‌ها و کنوانسیون‌های دیگری همچون؛ کنوانسیون "میراث معماری معاصر، شناخت منظر شهری تاریخی[۱۰]" (2005) وین، "بیانیه بیت‌المقدس[۱۱]" (2006)، "سمینار منطقه‌ای منظر شهری تاریخی در اروپای شرقی و مرکزی[۱۲]"(2007)، "توصیه‌نامه زنگبار درباره کاربست مفهوم منظر شهری تاریخی در بسترهای آفریقایی[۱۳]" (2009)، "کاربست رویکرد منظر شهری تاریخی در چین[۱۴]" (2012)، "بیانیه ساوانا[۱۵]" (2013)، "سند نارا به علاوه ۲۰ [۱۶]" که به مناسبت بیستمین سال تصویب سند نارا در سال 2014 تدوین شد، از دیگر اسناد متأخر است که موضوع میراث در فرآیند توسعه را مورد توجه ویژه قرار می‌دهد و "بیانیه فلورانس" (2014) پیرامون "میراث فرهنگی و منظر به‌عنوان ارزش‌های انسانی" که به مقوله منظر شهری و منظر شهری تاریخی پرداخته، با نگاهی به مبحث پایداری، راهکارهایی جهت حفظ کیفیت محیط زیست انسان همراه با پویایی و تقویت اجتماعی و عملکردی این محیط ارائه داده است. تمامی این اسناد، اهداف حفاظت و توسعه را ادغام می‌کنند و ریشه در یک رابطه متوازن و پایدار بین محیط شهری و طبیعی و همچنین بین نیازهای نسل‌های کنونی و آینده و میراثی که از گذشتگان باقی مانده است دارند (عشرتی و فدایی‌نژاد، ۱۳۹۷).

همان‌طور که پیدا است، بیشتر مطالعات در بهره‌گیری از روش نشانه‌شناسی در خوانش متن شهر یا معماری، در حوزه شناخت صورت گرفته‌اند که البته این امر به سبب ماهیت شناخت‌شناسی این روش، امری بدیهی است. در "توصیه‌نامه منظر شهری تاریخی"، این منظر، منطقه‌ای لایه‌بندی‌شده از ارزش‌ها و خصوصیات فرهنگی و طبیعی تعریف شده است. «این مفهوم گسترده‌تر به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای شامل مواردی از قبیل؛ ویژگی‌های توپوگرافی، ژئومورفولوژی، هیدرولوژی و طبیعی محوطه‌ها، محیط ساخته‌شده آن، چه معاصر و

[Downloaded from mmi.aui.ac.ir on 2026-11-07]
[DOR: 20.1001.1.23453850.1399.10.24.6.3]
[DOI: 10.52547/mmi.10.24.1]

[Downloaded from mmi.aui.ac.ir on 2026-11-07]

[DOR: 20.1001.1.23453850.1399.10.24.6.3]
[DOI: 10.52547/mmi.10.24.1]

چه تاریخی، زیرساخت‌های بالا و پایین زمین، فضاهای باز و باغ‌ها، الگوهای کاربری سرزمین و سازمان‌دهی فضایی، ادراکات و ارتباطات بصری، همچنین دیگر عناصر ساختار شهری. همچنین، تجارب و ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی، فرآیندهای اقتصادی و ابعاد ناملموس میراث مرتبط با تنوع و هویت را شامل می‌شود» (UNESCO, 2011). لازم به ذکر است با توجه به اینکه اهداف و تعاریف از منظر شهری تاریخی کاملاً با اهداف پژوهش هم‌سو بوده و قابل به‌کارگیری هستند، اما بند هشتم توصیه‌نامه منظر شهری تاریخی، ذیل تعریف این رویکرد، "لایه‌بندی تاریخی ارزش‌ها و خصوصیات فرهنگی و طبیعی" را یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم عنوان می‌کند؛ به همین سبب، از آنجا که شهرهای معاصر را که دارای ارزش‌های بسیاری هستند نادیده می‌گیرد، به‌طور مستقیم و به‌عنوان یک واژه کلیدی از آن استفاده نشده است. در نهایت، باید گفت می‌توان با تلفیق مبانی نظری نشانه‌شناسی لایه‌ای و حفاظت از منظر شهری که شهر را به صورت لایه‌بندی‌شده در سه لایه انسانی، مصنوع و طبیعی می‌پندارد، علاوه بر شناخت منظر شهری و آسیب‌های آن، راهکاری -هر چند تنها در حوزه نظری- را در جهت حفاظت از ارزش‌ها و معنای آنها ارائه داد تا بدین طریق، معانی مستتر در روایت‌های منظر شهری را به امروز آورد.

روش پژوهش

این پژوهش، کاربردی است؛ چرا که در پی ارائه راهکاری مداخله‌ای برای بازآفرینی کهن‌روایت منظر شهری تاریخی است که این امر را از طریق خوانش آن به مثابه یک متن و کشف معنای مستتر در لایه‌های مختلف تشکیل‌دهنده آن، ممکن می‌گرداند. برای تحلیل و خوانش یک متن، روش‌های مختلفی در حوزه زبان‌شناسی وجود دارند که نشانه‌شناسی، یکی از این روش‌ها است. البته در رویکرد نشانه‌شناسی نیز روش‌های گوناگونی برای تحلیل متن به‌کار برده می‌شوند. در نشانه‌شناسی ساخت‌گرا که از عقاید سوسور بهره برده است، در مواجهه با متن، به مسئله زمان و تاریخ (وجه درزمانی[۱۷]) و همچنین کثرت و تنوع فرهنگی (یعنی متونی که در هر فرهنگ تولید می‌شوند) توجهی نشده و تفاوت بین متون فقط در سطح ساختاری جهانی-انسانی (به معنای جهانی‌شده آن، فارغ از تنوع فرهنگی- اجتماعی) و غیرتاریخی (وجه هم‌زمانی[۱۸])، یعنی متعلق به همه زمان و مکانی دیده می‌شود. در دستگاه نظری ساخت‌گرایی، سوژه و عامل ارادی حذف می‌شود. ساخت‌گرایی همانند موزه‌ای است که عناصر تشکیل‌دهنده معنا از قبل در آن شکل گرفته‌اند. «این اشیا به مثابه ابژه‌هایی هستند که در ویترین قرار دارند و از جایگاه ثابتی برخوردارند. ما در شکل‌گیری نظام ساختاری این اشیا نقشی نداریم» (شعیری، ۱۳۸۸: ۳۴)؛ یعنی هر ابژه‌ای جایگاه خود را دارد و کارکرد معناییِ آن به حضور ما وابسته نیست، در حالی که می‌توان تعریف سوسور از نشانه که آن را حاصل رابطه دال (تصور آوایی) و مدلول (تصور ذهنی) می‌دانست، بدین‌گونه تعبیر نمود که تصور آوایی، ما را به نظام دیداری و تصور ذهنی، به نظام روانی هدایت می‌کند. احساس و ادراک ما از دنیای بیرون، دال‌ها را می‌سازد و مفاهیم و برداشت‌ها و احساسات درونی ما مدلول‌ها را شکل می‌بخشند و اینکه نمی‌توان احساسات و عواطف را قالبی و مکانیکی در نظر گرفت. پساساخت‌گرایی نیز که بر مبنای اندیشه‌های دریدا (واسازی) و بارتِ متأخر (تفاوت اثر و متن) شکل گرفته، به خلاف دیدگاه ساخت‌گرا، متن را کانون وفور معنا تلقی می‌کند که دائماً به تعویق می‌افتد و امکان خوانش‌های متفاوتی را فراهم می‌آورد (نیکولز، ۱۳۹۲: ۳۹۵). با این نگاه، معنا پیوسته در ریزش و روان شدن است و به تأخیر می‌افتد. پساساخت‌گرایی صرفاً به ویران کردن ساختارهای معرفت‌شناختی اقدام می‌کند، بدون اینکه دست به استقرار ساحتی تازه در این زمینه بزند. پساساخت‌گرایی با وجه سلبی که دارد، مسئله مورد مناقشه را ابتدا نقد کرده و سپس بدون ارائه راه‌حلی ایجابی رها می‌کند (خبازی کناری، ۱۳۹۸: ۱۳۱). روشنفکر پساساخت‌گرا خود را موظف به پاسخ‌گویی نمی‌داند و به‌طور افراطی نظام‌ناپذیر است. به زعم آنها چنین رویکردی نه‌تنها ضد معرفت‌شناسی است، بلکه به‌طور بنیادی هیچ‌گونه امکانی برای شناخت قائل نیست و تمامی دستاوردهای معرفت‌شناختی پیش از خود را نادیده می‌گیرد. «این نگاه به شناخت، به یک آنارشیسم معرفت‌شناختی منجر خواهد شد که در آن هر گونه پیشرفتی انکار می‌شود» (همان: ۱۳۳).

نگارندگان در این پژوهش از روشی استفاده نموده‌اند که تلفیقی از روش‌های گوناگون است؛ هیچ‌کدام از این روش‌ها را تمام و کمال به‌کار نگرفته و روش تحلیلی را برمی‌گزینند که با موضوع مورد مطالعه سازگارتر باشد. بنابراین، در برابر روش‌های نام‌برده، این پژوهش روش دیگری را برمی‌گزیند؛ روشی که در آن روابط بین لایه‌های متن، آن‌طور که مد نظر ساخت‌گرایان بود، ایستا و تقلیل‌پذیر نبوده و مانند دیدگاه پساساخت‌گرایان، شناور تام هم نیست. نشانه‌شناسی لایه‌ای و روش "پیدایشی" که سجودی (۱۳۹۵) در کتاب خود "نشانه‌شناسی کاربردی" از آن سخن گفته، روشی است که در آن همچون یک لوح پالیمسست، قاب‌های گفتمانی و لایه‌های تشکیل‌دهنده متن پیوسته دگرگون‌شونده و به‌عبارت‌دیگر

پیدایشی هستند، اما در عین حال، در هر مقطع شکل‌گرفته نیز است و دلالت را به سوی تثبیت می‌کشاند و از این طریق، ارتباط ممکن می‌شود. در این روش، به نوعی به مناظره میان پایداری و ناپایداری می‌رسیم. در اینجا است که ارتباط ممکن و معنا آشکار می‌شود. در نشانه‌شناسی لایه‌ای و روش پیدایشی، نحوه ارتباط انسان و شهر متقابل است؛ بدین معنا که شهر به‌عنوان ابژه و انسان سوژه برتر نیست که به صورت مسلط و بر اساس نظریات، پیش‌فرض‌ها، مقولات و مفاهیم و مجموعه‌های برساخته پیشین عمل کند. در این روش، رابطه سوژه-ابژه‌ای وجود ندارد؛ انسان و شهر با هم مواجه می‌شوند و در این مواجهه هر دو تغییر کرده، قابلیت‌های جدیدی به‌دست آورده و ظرفیت‌های تازه‌ای ایجاد می‌کنند و به نوعی، فضایی گفتمان‌محور را به وجود می‌آورند. با توجه به هدف اصلی پژوهش، وظیفه حفاظتگر تنها کشف کلیات و شناخت صرف نیست، بلکه باید شرایطی را که در آن پدیده‌های جدیدی به وجود می‌آیند نیز مورد کاوش قرار دهد. شیوه گردآوری داده‌ها در این پژوهش، کتابخانه‌ای بوده که در دو فضای مجازی و واقعی صورت پذیرفته است. نگارندگان از طریق فضای مجازی با جستجو در پایگاه‌های استنادی، بانک‌های اطلاعاتی و کتابخانه‌های دیجیتال، به برخی از مقالات و یا کتب مرتبط با موضوع پژوهش دست یافته و از آنها استفاده نموده‌اند؛ رجوع به فضای مجازی، این امکان را در اختیار گذاشته که بتوان به داده‌هایی به‌روزتر و همچنین مطالبی که کمتر در کشور ما به آنها پرداخته شده است، به زبان اصلی دست یافت. نگارندگان در فضای واقعی نیز به شیوه سنتی با استفاده از روش کتابخانه‌ای، به گردآوری داده‌ها پرداخته‌اند. در روش کتابخانه‌ای، به کتاب‌ها، مقالات، اسناد، تحقیقات و پایان‌نامه‌های موجود در دانشگاه‌ها، کتابخانه‌ها، مراکز اسناد، مؤسسه‌های تحقیقاتی و ...، رجوع شده است.

مبانی نظری

رمزگان[۱۹] در معماری و شهر

رمزگان بازتابی از ویژگی‌های یک اجتماع هستند؛ به همین سبب، فرهنگ و زیرمجموعه آن همچون سنت‌ها، آداب و رسوم، ارزش‌ها، باورها، مذهب، رفتار، پوشاک، غذا، نظام‌های رفتاری و حرکتی و بسیاری از این دست نیز به‌عنوان رمزگان در نظر گرفته شده و تولید و تفسیر نشانه‌های یک متن، به این قراردادهای اجتماعی وابسته است. هر رمز، دارای وجه تاریخی است؛ بدین معنا که در طول زمان به وجود آمده، دچار تغییر و تحول شده و به‌عنوان یک قرارداد در بین گروهی از انسان‌ها عمل می‌کند. بنابراین رمزگان «ناگهان شکل نمی‌گیرند و ناگهان از بین نمی‌روند» (سجودی، ۱۳۹۵: ۱۴۴). رمزگان گاه ساده هستند (مثل علائم راهنمایی رانندگی) و گاه پیچیده (احمدی، ۱۳۷۱: ۳۹). برای درک بهتر رمزگان در شهر، باید آنها را طبقه‌بندی کرد؛ هر چند برخی رمزگان از بعضی جهات با یکدیگر اشتراک و از جهاتی دیگر دچار افتراق هستند و این کارِ طبقه‌بندی را کمی سخت می‌کند، اما به نظر می‌رسد از میان طبقه‌بندی‌های موجود (رمزگان منطقی، علمی، زیبایی‌شناسی، فرهنگی، اجتماعی و ...)، آنچه به موضوع این پژوهش نزدیک‌تر است، دسته‌بندی بوده که امبرتو اکو در رابطه با معماری به‌کار برده است؛ هر چند به سبب تفاوت میان متن شهر و متن معماری از نظر مقیاس و کارکرد و مواردی نظیر این، تفاوت‌هایی در رمزگان آنها نیز وجود دارند (جدول ۱).

اکو برای تحلیل نشانه‌شناسی معماری، سه دسته رمزگان را معرفی می‌کند؛ "رمزگان تکنیکی[۲۰]" یعنی همان عناصر اولیه معماری، "رمزگان نحوی[۲۱]" که در آن عناصر معماری بر اساس منطقی خاص در رابطه هم‌نشینی در کنار یکدیگر قرار گرفته و دلالت معنایی ایجاد می‌کنند و دسته سوم "رمزگان معنایی" که در آن عناصر منفرد معماری در ارتباط دلالت‌های یک به یک و ضمنی، دلالت معنایی عمیق‌تری را تولید می‌کنند. اکو، رمزگان معنایی را نیز به چهار دسته تقسیم کرده است؛ رمزگانی که کارکرد اولیه دارند مثل؛ سقف، کف، جداره و ...، رمزگانی که کارکرد ثانویه ضمنی دارند مانند؛ سردر، قاب‌ها، بادگیر، رمزگانی که در پی تولید معنای ضمنی ایدئولوژی‌های سکنی گزیدن هستند مثل؛ شاه‌نشین، حوض‌خانه و ...، و رمزگانی که در یک تقسیم‌بندی کلان‌تر بر گونه‌های کارکردی و اجتماعی دلالت می‌کنند مانند؛ خانه، مدرسه، مسجد و ... (Eco, 1997: 193-194 به نقل از نجومیان، ۱۳۸۷: ۱۱۴ و ۱۱۵).

در نسبت میان رمزگانی که اکو نقل کرده است با متنی همچون منظر شهری، می‌توان رمزگان تکنیکی را همان عناصری به شمار آورد که کالبد شهر را شکل می‌دهند مانند؛ راه، لبه، گره و ...، رمزگان نحوی نیز ارتباط این عناصر را با یکدیگر بیان می‌کنند مثل؛ ارتباط فضاهای پر و خالی، ارتباط خیابان به کوچه، کوچه به سردر خانه‌ها و ...، و رمزگان معنایی هم شامل کارکردها در شهر می‌شوند. اما همان‌طور که گفته شد، در این میان، تفاوت‌هایی نیز از نظر تکنیکی، نحوی و معنایی دیده می‌شوند؛ به‌عنوان نمونه، سه کارکردی که در زیرمجموعه رمزگان معنایی آورده شده‌اند را می‌توان به زیرمجموعه رمزگان تکنیکی منتقل نمود؛ زیرا کارکرد اولیه، ثانویه و کارکردی که مبتنی بر ایدئولوژی است، خود

[Downloaded from mmi.aui.ac.ir on 2026-11-07]
[DOR: 20.1001.1.23453850.1399.10.24.6.3]
[DOI: 10.52547/mmi.10.24.1]

را در کالبد متبلور می‌سازد. کارکرد چهارمِ رمزگانِ معنایی را نیز می‌توان گسترده‌تر در نظر گرفت و حتی به‌عنوان یک رمزگان جداگانه به شمار آورد و آن را "رمزگان کارکردی" یا "عملکردی" نامید؛ چرا که در شهر، بحث کارکرد و عملکرد به دلیل تنوع مشاغل، دارای اهمیت بسیاری است. رمزگان معنایی را نیز می‌توان از طریق مباحث مربوط به حس مکان و هویت مکان پی گرفت؛ هر چند تمامی این رمزگان با یکدیگر دارای ویژگی‌های مشترکی هستند و به راحتی نمی‌توان یکی را از دیگری به‌طور کامل جدا کرد.

معنای مکان[۲۲]

در خصوص معنای مکان، در دهه‌های اخیر مطالعات جدیدی با مد نظر قرار دادن گرایش‌های روان‌شناسانه و رویکردهای تجربی در حال گسترش هستند که عمدتاً به دنبال شناسایی مؤلفه‌ها و عوامل به وجود آورنده معنای مکان بوده و سطوحی را برای آن قائل هستند که به میزان ارتباط میان مکان و مخاطب مربوط می‌شوند. برخی همچون سیکس اسمیت در ارتباط با محل سکونت افراد، معنای مکان را در سه دسته جای می‌دهد؛ معانی شخصی که با معیارهایی مانند حس تعلق، خلوت‌گزینی و اموری شخصی در ارتباط بوده، معانی اجتماعی که به ارتباط و تعامل میان انسان‌ها در مکان وابسته هستند و معانی فیزیکی که به معماری و ساختار محیط بستگی دارند (Sixsmith, 1986: 289). پس از آن، گوستافسون نیز مدلی ارائه داد که بسیار به مدل اسمیت نزدیک است؛ وی نیز معنای مکان را در سه دسته جای داده و آن را با مفاهیمی چون "خویش"، "دیگران" و "محیط" مشخص نموده و معتقد است تقابل این سه مفهوم است که مکان را معنادار می‌کند (Gustafson, 2001: 9-10).

یکی دیگر از طبقه‌بندی‌ها توسط جیمز گیبسون ارائه شده که مدلی کامل‌تر است. وی تعامل میان انسان و محیط را سطح‌بندی کرده و برای این ارتباط، شش سطح از معنا قائل است که به صورت سلسله مراتبی عمل می‌نماید؛ یعنی به صورت افزایش‌یابنده پیش می‌رود و از مراحل ادراک تا ارتباط را شامل می‌شود. سطوح معنا بنا بر عقیده او، شامل معانی آنی و ابتدایی (مبین ویژگی‌های آشکار فیزیکی)، معانی کارکردی (مبین عملکرد و سودمندی پدیده)، معنای ابزاری (پاسخ‌گو به مقاصد و کاربردهای ویژه)، معنای ارزشی و عاطفی (مبین جنبه‌های احساسی قابل‌درک از پدیده)، معنای نشانه‌ای (مبین جنبه‌های نشانه‌ای پدیده) و معنای نمادین

جدول ۱. مقایسه رمزگان در معماری و شهر

رمزگان	تکنیکی	نحوی	معنایی	کارکردی
معماری	- عناصر اولیه همچون؛ کف، سقف، دیوار، سیم‌کشی و ...	- ارتباط عناصر با هم مانند رابطه راهرو با حیاط، یا پله‌ها و اتاق‌ها، رابطه در و پنجره‌ها و ...	- رمزگانی با کارکرد اولیه (سقف، پله، پنجره) - رمزگانی با کارکرد ثانویه ضمنی (سردر، قاب‌ها، بادگیر) - رمزگانی مبتنی بر ایدئولوژی‌های سکنی گزیدن (شاه‌نشین، پنج‌دری، حوض‌خانه) - رمزگانی که بر گونه‌های کارکردی و اجتماعی دلالت می‌کنند (مدرسه، مسجد و ...)	- این مورد در رابطه با معماری، در زیرمجموعه رمزگان معنایی (مورد چهارم) آورده شده است.
شهر	- رمزگانی با کارکرد اولیه (راه، لبه، گره و ...) - رمزگانی با کارکرد ثانویه ضمنی (المان‌های شهری، کف فرش و ...) - رمزگانی مبتنی بر ایدئولوژی‌های جمعی (محله، نشانه‌های شهری)	- ارتباط عناصر با یکدیگر مانند ارتباط فضاهای پر و خالی، ارتباط خیابان به کوچه، کوچه به سردر خانه‌ها	- رمزگانی که حس مکان، هویت مکان و ... را می‌سازند.	- فضاهای مسکونی، تجاری، خدماتی، مذهبی و ...

(نگارندگان)

[Downloaded from mmi.aui.ac.ir on 2026-11-07]
[DOR: 20.1001.1.23453850.1399.10.24.6.3]
[DOI: 10.52547/mmi.10.24.1]

می‌شوند (Gibson, 1950). تمام طبقه‌بندی‌ها حاکی از این هستند که بعضی از معانی، به استفاده‌های ابزاری بالقوه محیط ربط دارند و بعضی معانی دیگر، به کیفیت‌های عاطفی که یک مشاهده‌گر یا استفاده‌کننده از محیط دریافت می‌کند. در مورد دوم، ابهام بیشتری وجود دارد؛ چرا که واژه‌هایی چون تصویر، نشانه و نماد که معرف این نوع از معانی هستند، اغلب به جای هم استفاده می‌شوند (پورجعفر و دیگران، ۱۳۸۷: ۹)

به غیر از این‌ها، دسته‌بندی‌های دیگری نیز وجود دارند، اما به نظر می‌رسد دسته‌بندی رلف به سبب رویکرد پدیدارشناسانه، با رویکرد نشانه‌معناشناسانه این پژوهش، همراه‌تر است. رلف (1976)، معنا را بر اساس سلسله مراتب حضور انسان در مکان، دارای سطوح معنایی مختلفی می‌داند که از سطحی‌ترین تا عمیق‌ترین لایه‌ها را در بر می‌گیرد. این سطوح شامل؛ "برون‌بودگی وجودی"، "برون‌بودگی عینی (بی‌طرفانه)"، "برون‌بودگی اتفاقی"، "درون‌بودگی رفتاری"، "درون‌بودگی عاطفی" و "درون‌بودگی وجودی" می‌شوند. حال در مقیاسی همچون شهر، تمایز مسجد از مدرسه یا خانه و ... که به واسطه ظاهر خود، بیشتر از طریق حس بینایی قابل تشخیص است، دیدن عناصری که رمزگان را با خود حمل می‌کنند، حسی را در بیننده (مخاطب) برنمی‌انگیزد؛ مانند زمانی که به‌عنوان یک رهگذر از مکانی به مکان دیگر می‌رویم و توجهی به اجزا و عناصر مکان و آنچه در آن رخ می‌دهد نداریم. در اینجا است که مخاطب در مراحل اولیه؛ یعنی مرحله "برون‌بودگی وجودی" و "برون‌بودگی عینی" نسبت به مکان قرار دارد. مکان‌ها تنها به واسطه کیفیت ظاهری و شکلی خود از یکدیگر متمایز شده‌اند و مکان، پدیده‌ای جدا از مخاطب و یا همان تجربه‌کننده به شمار می‌آید. در این مراحل، معانی آنی و ابتدایی مکان ادراک می‌شوند. گاهی به هدف خاصی و برای انجام فعالیتی به مکانی مثلاً بازار می‌رویم و مکان به‌عنوان ابزاری برای انجام خواست ما کاربرد دارد که این مرحله را رلف "برون‌بودگی اتفاقی" می‌نامد؛ در این مرحله، از رمزگان برای نائل شدن به هدف بهره می‌برد. مکان، جایگاه و یا پیش‌زمینه‌ای برای رفتارها و اعمال انسان تلقی شده و در این مرحله است که جنبه کارکردی و ابزاری مکان آشکار می‌شود. رمزگان کارکردی و رمزگان تکنیکی برای تمایز عناصر مکانی که با آن سر و کار داریم با دیگر عناصر و همچنین رمزگان نحوی برای پیدا کردن مسیر و رسیدن به مقصد، در این مرحله کاربرد دارند. در مراحل "درون‌بودگی رفتاری" و "درون‌بودگی عاطفی"، انسان با مکان آشنا شده و به‌گونه‌ای آگاهانه، تحت تأثیر ارزش‌های فردی و یا گروهی، مکان را ارزیابی می‌کند.

در این مراحل، هستیِ انسان با هستیِ مکان درگیر شده و به واسطه ادراک رمزگان معنایی، هر چیزی که در آن وجود دارد، با معنا می‌شود و اهمیت دارد و نسبت به آن واکنش نشان می‌دهد و این امر، منوط به حضور شخص در یک مکان برای مدتی نسبتاً طولانی بوده؛ اینجا هستیِ انسان به هستیِ مکان پیوند خورده است. در واقع، مکان، بخشی از وجودِ انسان شده است، اما اینکه بتواند معنای شهر را درک کند، نیاز به پیوندی عمیق‌تر دارد که مرحله "درون‌بودگی وجودی" را شکل می‌بخشد. در این مرحله، انسان به عمیق‌ترین سطح حضور در مکان می‌رسد و آن مکان برای وی سرشار از معنی شده و موجب احساس تعلق خاطر و هم‌ذات‌پنداری شخص با مکان می‌شود. در این سطح است که معنای نمادین برای مخاطب قابل ادراک است. افراد مسنی که سال‌ها در یک مکان زندگی کرده و با آن مکان خاطره دارند، به این سطح از حضور در مکان دست می‌یابند. هر چیز برای آنها نشانه چیزی است. آنها زبان رمزگان شهر را در تمامی ابعاد خود به خوبی می‌شناسند و با شهر وارد گفتگو می‌شوند.

بنا بر آنچه به‌طور خلاصه در جدول ۲ آورده شده است، هر چه مخاطب بتواند رمزگان بیشتری را رمزگشایی کند، در سطح عمیق‌تری از معنای مکان قرار می‌گیرد. رمزگشایی نیز از طریق میزان حضور در مکان و توانایی ارتباط با لایه‌های مختلف آن میسر می‌شود؛ بدین معنا که تا زمانی که با زبان نشانه‌ها آشنا نباشیم، نمی‌توانیم با دنیای پیرامون خود که متشکل از نظام‌های معنایی گسترده‌ای است ارتباط برقرار کنیم. با استفاده از رمزگشایی نشانه‌ها، جریان معنا از شرایط بسته، مطلق و قطعیت‌یافته به معانی باز، در حال کنش و طیفی و سیال تغییر می‌کند و رمزگشایی، به تجربه زیسته کنشگر/ مخاطب شهر وابسته است که بر اساس فرآیندهای مختلف شناختی، حسی-ادراکی، عاطفی و زیبایی‌شناختی شکل می‌گیرد. به عقیده پیرس، انسان به سه بعد مرتبط است؛ احساسات که کیفی هستند، حضور که وابسته به تجربه ملموس و عینی است و تفکر و شناخت که قوانین تابع آن هستند و گفتمان‌ها بر اساس آن اتفاق می‌افتند و رقم می‌خورند. «این موضوع نشان می‌دهد که احساس، تجربه، حضور و شناخت در رابطه با یکدیگر قرار می‌گیرند تا جریان معناسازی از طریق نشانه شکل گیرد. جریانی باز...» (شعیری، ۱۳۹۵: ۲). همواره یک رفت و آمد میان نشانه و معنا وجود دارد. نشانه در بافت گفتمانی می‌تواند معانی متفاوت و متنوعی داشته باشد و معنا نیز می‌تواند بر اساس نشانه‌های متفاوت به وجود بیاید (همان: ۸).

[Downloaded from mmi.aui.ac.ir on 2026-11-07]
[DOR: 20.1001.1.23453850.1399.10.24.6.3]
[DOI: 10.52547/mmi.10.24.1]

مفاهیم مرتبط با پژوهش

در مقدمه آورده شد که مداخله صحیح حفاظتگر، منجر به فرآیند بافت‌سازی می‌شود؛ به همین سبب، مفاهیم مرتبط با این فرآیند تحلیل شده و در ادامه نشان داده می‌شود که مفاهیم "بافت"، "بافت‌سازی" و "بافت‌زدایی" در عرصه‌های مختلف نشانه‌شناسی، شهرسازی و حفاظت، چه ویژگی‌هایی را در بر می‌گیرند.

بافت/ زمینه

نشانه‌ها و رمزگان با معنا و تعامل میان معنا و کنشگر/ مخاطب در هر سطحی از حضور در مکان که باشد، بافت را به وجود می‌آورند؛ بافتی که در شهر می‌تواند هم جنبه عینی داشته باشد و هم ابعاد ذهنی را در بر بگیرد. مفهوم بافت با این نگاه، حتی می‌تواند خاطرات و احساسات کنشگران شهر را نیز شامل شود. هر چند سجودی، بافت را واقعیت فیزیکی نمی‌داند، بلکه رابطه‌ای به شمار آورده که بین لایه‌های متنی برقرار است (سجودی، ۱۳۹۵: ۲۱۴). مفهومی که در مقابل متن نیست، بلکه «متن در بافت تحقق می‌یابد و بافت پیوسته متن را می‌آفریند ...» (همان: ۲۰۸). از نگاه نشانه‌شناسی لایه‌ای، بافت، مفهومی کاملاً ذهنی است، در حالی که وقتی موضوع مورد پژوهش، متنی همچون شهر یا معماری باشد، به واسطه وجود لایه‌های مصنوع و طبیعی سازنده و رمزگان فضایی که با خود حمل می‌کند، دیگر نمی‌توان آن را مفهومی کاملاً ذهنی به حساب آورد. بافت در شهر، همچون زمینه‌ای است که متن بر آن می‌نشیند و از لایه‌ها و نشانه‌های مختلف تشکیل یافته و مشتمل بر ابعاد کالبدی و غیرکالبدی است. این شیوه اندیشیدن درباره مفهوم بافت، با تعریف شهرسازان از زمینه برابری می‌کند. این معماران متأثر از مباحث فلسفی رایج، به زمینه تشکیل‌دهنده معماری به‌عنوان مضامین مستتر و میانجی حاوی اطلاعاتی رمزگونه نگاه می‌کردند که معمار برای قرائت روایات نهفته در آن، باید ابتدا آنها را کشف، سپس "ترجمه" و در نهایت، عینیت بخشد (حمزه‌نژاد و میری، ۱۳۹۷). شهرسازان زمینه‌گرا به زمینه به‌عنوان رویدادی تکاملی می‌نگرند (تولایی، ۱۳۷۹) که دارای ابعاد مختلفی همچون؛ کالبدی، تاریخی، انسان‌گرایانه و اجتماعی- فرهنگی است.

از نظر کالبدی، «زمینه جایی است که معماری و شهرسازی را به هم مربوط می‌سازد» (تولایی، ۱۳۸۰: ۳۵)؛ بستری است که کالبد، عامل انسجام‌دهنده است و امکان روابط متقابل میان نشانه‌های مختلف را فراهم می‌کند و از طرفی، ساختارهای ارتباطی شهر را از طریق تبیین روابط علت و معلولی بیان می‌دارد. در زمینه انسان‌گرایانه و فرهنگی-اجتماعی، نظریه‌پردازان به زبان‌شناسی و معنی‌شناسی روی آورده و اجزای شهر را به واژه‌ها تشبیه کرده‌اند که با وجود اینکه ممکن است هر واژه به تنهایی معنا یا معانی را در بر داشته باشد، اما زمینه که از کلمات پیش و پس آن واژه تشکیل شده است نیز نقش مهمی در درک معنی آن واژه دارد (ماجدی و سعیده زرآبادی، ۱۳۸۹: ۹). زمینه‌گرایی تاریخی، به مکان و جوهره تاریخی آن توجه دارد و ویژگی‌های تاریخی مکان را برای طراحی جدید در نظر می‌گیرد. در این نگاه، «انسان، در یک کلمه، طبیعتی ندارد آنچه دارد تاریخ است» (تولایی، ۱۳۸۰: ۳۸). این رویکرد، سنت را در جهت حفظ و تداوم شهر امروزی با زمینه تاریخی محترم می‌شمارد. زمینه‌گرایی تاریخی از طریق ایجاد وحدت و انتظام بصری در شهر و تلفیق با دستاوردهای بومی، هم در کالبد و هم در سطوح فراکالبدی و انتزاعی عمل می‌کند.

ابعاد مختلف زمینه که توسط شهرسازان مختلف مطرح شده را می‌توان تا حدی با لایه‌های مختلف شهری که مد

جدول ۲. بهره‌گیری از سطوح مختلف معنای مکان از نگاه ادوارد رلف و یافتن معنا در شهر از طریق رمزگشایی رمزگان

سطوح مختلف معنای مکان	یافتن معنا در شهر از طریق ادراک رمزگان
برون‌بودگی وجودی	در این مرحله، شخص (رهگذر) کاملاً نسبت به عناصری که رمزگان را با خود حمل می‌کنند، بی‌توجه است.
برون‌بودگی عینی	شخص بیننده، تنها به عناصر نگاه کرده، ولی نسبت به رمزگان، بی‌توجه و یا کم‌توجه است.
برون‌بودگی اتفاقی	مخاطب، از رمزگان کارکردی، تکنیکی و نحوی برای رسیدن به هدف (مثلاً خرید از بازار) بهره می‌گیرد.
درون‌بودگی رفتاری	در این مرحله، مخاطب نسبت به رمزگان، واکنش رفتاری نشان داده و مکان برای او معنا می‌یابد.
درون‌بودگی عاطفی	مخاطب با رمزگشایی رمزگان معنایی، حس تعلق و هویت نسبت به مکان پیدا می‌کند.
درون‌بودگی وجودی	در این مرحله، هستی مکان و شخص در هم آمیخته و مخاطب، خود بخشی از هویت مکان شده و به رمزگانی برای مکان تبدیل می‌شود.

(نگارندگان)

[Downloaded from mmi.aui.ac.ir on 2026-11-07]
[DOR: 20.1001.1.23453850.1399.10.24.6.3]
[DOI: 10.52547/mmi.10.24.1]

نظر نشانه‌شناسان هستند، همسان کرد؛ لایه‌هایی که دارای سازمان درونی و بیرونی هستند و بر اساس منطق به‌خصوصی که حاصل روابط و نظام است، شکل گرفته و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. هر لایه از متن، با دیگر لایه‌ها در رابطه است. از طرفی، رمزگان گوناگونی که در متن دخیل بوده نیز بر یکدیگر تأثیر می‌نهند و از طرف دیگر، لایه‌های تشکیل‌دهنده متن هم بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند (سجودی، ۱۳۹۵: ۱۹۸). در مقایسه و تطبیق مفهوم بافت از دیدگاه نشانه‌شناسان با زمینه مد نظر شهرسازان، می‌توان ابعاد کالبدی را با لایه مصنوع برابر دانست. لایه مصنوع، از عوامل مختلفی تشکیل یافته است مانند؛ ساختمان‌ها، خیابان‌ها و مسیرها و به‌طور کلی ساختار شهر و معماری. در لایه مصنوع، فرم بناهای ساخته‌شده، استفاده و یا عدم بهره‌گیری از تزئینات و رنگ در معماری، نحوه چیدمان فضایی مکان‌های عمومی و مسکونی در هر شهر، ویژگی‌های مخصوص به خود را دارا است که در ارتباط متقابل با یکدیگر و با لایه‌های دیگر هستند. ابعاد تاریخی و فرهنگی-اجتماعی زمینه نیز در کنار بُعد تاریخ و موارد دیگر از نظر نشانه‌شناسی عواملی، از لایه انسانی هستند. آنچه که در مباحث زمینه‌گرایی نادیده انگاشته شده، ولی در نشانه‌شناسی لایه‌ای بدان پرداخته شده، لایه طبیعی است. عواملی که این لایه را می‌سازند شامل؛ بستر، اقلیم، آب و هوا، دید و منظر، پوشش گیاهی و جانوری، جنس خاک، نوع و شکل زمین می‌شوند. لایه طبیعی به واسطه هم‌سویی با عوامل طبیعی از جمله موقعیت استقرار و قرارگیری در بستر طبیعی و سیر تحول کالبدی آن در گذر زمان مشخص می‌شود. در شهر و منظر شهری آن، لایه انسانی از اهمیت بیشتری برخوردار است و تأثیر بیشتری را بر لایه مصنوع می‌گذارد. این عوامل که از رمزگان مختلف تشکیل شده، در کنار یکدیگر و در ارتباط با هم، لایه‌ها را می‌سازند و لایه‌ها متن را؛ لایه‌های متنی ساختار شهر در واقع، نمود عینی رمزگان فضایی و غیرفضایی هستند. لایه‌های متنی عوامل طبیعی و عوامل مصنوع، نمود عینی رمزگان فضایی و لایه متنی عوامل انسانی، مرتبط با رمزگان غیرفضایی ساختار شهر است (دانشپور و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۹). شناخت بیشتر ابعاد یا لایه‌های سازنده بافت/ زمینه و پی بردن به گفتمان میان این عوامل و لایه‌ها، منجر به تأویل رمزگان و پی بردن به عمق معنای آن متن شده است و همین امر، به ارائه راهکاری حفاظتی هر چند نظری می‌انجامد.

بافت‌سازی و بافت‌زدایی در شهرها

با توجه به تعریف بافت/ زمینه که ابعاد و لایه‌های گوناگونی را شامل می‌شود، اگر نشانه‌ها یا لایه‌های سازنده متن شهر توسط "دانش پیشین و طرح‌واره‌های ذهنی" (سجودی، ۱۳۹۵: ۱۹۹) کنشگران تأیید شوند، معنادار بوده و آن وقت است که با فرآیند "بافت‌سازی" مواجه می‌شویم. بافت‌سازی زمانی اتفاق می‌افتد که در فرآیند گفتمان خللی وارد نشده باشد و رمزگان در هر اندازه از حضور و ادراک، توسط مخاطبان رمزگشایی شده و معنایی در سطوح مختلف (از بیرون‌بودگی وجودی تا درون‌بودگی وجودی) حاصل شود. مکان‌های معنی‌دار، در یک بستر اجتماعی و بر اثر تعاملات اجتماعی میان افراد در یک محیط فیزیکی شکل می‌گیرند که با بسترهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر آن جامعه در پیوند هستند. این امر، باعث تشکیل یک حس مکان شخصی شده که خود در نهایت، منجر به شکل‌گیری نوعی هویت ذهنی نسبت به محیط در ذهن فرد می‌شود (Agnew, 1987: 28). بافت‌سازی، نتیجه انباشت کنش‌ها است بر اساس نظامی منسجم که لایه‌های شهر را شکل می‌دهد. بدین معنا که در هر شهر، اگر چه عناصری وجود دارند که به مرور زمان دستخوش تغییر و تحول می‌شوند، اما نشانه‌هایی هستند که در درازمدت، ثابت باقی می‌مانند و نقش مهمی در شکل‌دهی به متن شهر بر زمینه خود را دارند و به اصطلاح والتر بنیامین، دچار "هاله[۲۳]" می‌شوند؛ «هاله از نظر بنیامین، امری ذاتی در یک ابژه نیست، بلکه به واسطه شرایط تاریخی و اجتماعی حولِ ابژه شکل می‌گیرد» (plate, 2004: 88). هنگامی که در بافتی که متن را در بر می‌گیرد دگرگونی‌هایی رخ دهد و به نوعی سازه‌ها یا عناصری حذف یا افزوده شده و یا تغییر کنند، در روابط میان متن با بافت و به‌عبارتی متن‌های دیگر، دگرگونی صورت می‌گیرد (ساسانی، ۱۳۸۹: ۱۹۷).

در مقابل فرآیند بافت‌سازی، "بافت‌زدایی" قرار دارد و زمانی اتفاق می‌افتد که گفتمان جدید با حافظه فرهنگی جامعه که در بستر موجود به صورت آشکار یا نهان وجود دارد، تناقض داشته باشد و مخاطب/ کنشگر دچار سرگشتگی شده، به‌طوری که به قول کریستوفر الکساندر، همه می‌توانند آشفتگی را که در شهرها و بناهای ما پیش می‌آید ببینند؛ زیرا تنوعی که روزگاری از طریق جریان‌های زنده و طبیعی ایجاد می‌شد، یکسره از میان می‌رود (الکساندر،۱۳۸۹: ۱۵۷). سازگاری بناها با مردم ناممکن می‌شود و سرانجام مردم توانایی خود را در ساختن زندگی یکسره از دست می‌دهند. بافت‌زدایی، به سبب ناهمگونی در هم‌نشینی لایه‌های پدیدآورنده زمینه/

[Downloaded from mmi.aui.ac.ir on 2026-11-07]
[DOR: 20.1001.1.23453850.1399.10.24.6.3]
[DOI: 10.52547/mmi.10.24.1]

بافت شهر به وجود می‌آید. بافت‌زدایی، از تغییر الگوی زندگی که بر اثر تغییر نیازهای انسان مدرن ایجاد شده، ناشی می‌شود؛ از تغییرات شتاب‌زده فضاها که در کنار لاینحل ماندن رفع نیازهای ساکنان، تضعیف و گسست دل‌بستگی مکانی را به همراه دارد (شولتز، ۱۳۸۹: ۲۷۱). در این‌گونه شهرها ممکن است تصور شود نظمی حاکم است و همه چیز بر اساس یک سیستم منسجم و پیوسته پیش می‌رود، در این مواقع، به دلیل تکرار برخی نشانه‌ها، احساسی از آشنایی با مکان به مخاطب دست می‌دهد، اما در واقع هیچ حسی از تعلق را در او برنمی‌انگیزد و او تنها در سطوح اول معنا با شهر قرار دارد؛ شهر تنها مکانی می‌شود برای رفع نیازهای روزمره وی، محلی برای عبور نه قرار.

بافت‌سازی به مثابه مرحله‌ای از پالیمسست

در متن پویایی همچون منظر شهری، نمی‌توان مؤلفه زمان را نادیده گرفت؛ چنانکه بنا به گفته ادوارد رلف «زمان و آنچه به همراه دارد، بخشی از تجربه ما از یک مکان است که به واسطه آن، تجربه‌های ما از مکان‌ها همواره در طیفی میان "بسیار متغیر بودن" از یک‌سو و "تداوم" از سوی دیگر قرار می‌گیرند» (Relph, 1976: 33). بنابراین، متن شهر به واسطه عنصر زمان، لایه‌ها را علاوه بر محور هم‌نشینی و جانشینی، در محور سومی به نام برهم‌نشینی نیز قرار می‌دهد؛ برهم‌نشینی لایه‌ها در طول زمان، بافت/ زمینه شهر را به پالیمسستی تبدیل کرده که در آن با نوشته شدن متنی جدید، لایه‌های متون زیرین به‌طور کامل از بین نرفته‌اند و نشانه‌هایی از آنها را می‌توان در زمان حال مشاهده نمود. البته منظور از برهم‌نشینی و هم‌نشینی این نیست که لایه‌های شهر همچون یک اثر هنری کولاژ در کنار یکدیگر قرار گرفته باشند، هر چند ممکن است کولاژ حالتی از پالیمسست داشته باشد، ولی می‌تواند از لایه‌های بی‌ربط و درهم نیز تشکیل شده باشد و یک مدل گرافیکی و تجربی را به وجود بیاورد؛ اما در یک پالیمسست، لایه‌ها در گفتگو با یکدیگر هستند. لایه‌ها علاوه بر اینکه در یک زمان با یکدیگر در ارتباط هستند، با لایه‌های زمان‌های دیگر نیز وارد گفتمانی پویا می‌شوند. «پالیمسست توضیح می‌دهد که شهر مثل یک ورق پوستی است که بر رویش پر است از خط‌نوشته و آثاری که توسط جامعه و ساختار آن به جای مانده است، بعضی‌ها حفاظت شده، برخی دیگر محو و یا بازسازی شده‌اند» (Verheji, 2015: 24) و ما از طریق آنچه که باقی مانده است، می‌توانیم بفهمیم که چه چیزهایی را از گذشته طرد و چه چیزهایی را حفظ کرده‌ایم (Jackson, 1980: 119).

توجه به منظر شهری به‌عنوان یک پالیمسست، به این معنا است که آن را به‌عنوان یک روند در حال شدن می‌بینیم؛ روندی که تا پیش از دوران مدرن، یکپارچه بوده و در طول زمان در گفتمانی کنشی در معرض نوشته شدن، محو شدن و دوباره نوشته شدن مداوم قرار گرفته، بدون اینکه خدشه‌ای بر تمامیت آن وارد شود. تمامی لایه‌ها در همه سطوح با یکدیگر در ارتباط بوده و کلیتی منسجم را پدید آورده بودند. اما امروزه توسعه‌های سودجویانه، معانی مکان را بر پایه‌هایی مانند؛ قدرت، سیاست، نمادها و نشانه‌های ناشی از آنها شکل داده‌اند. به باور داوی، شهرها هر روز بیشتر تحت تأثیر بازار و شیوه‌های ارتباطی نامناسب قرار می‌گیرند (Dovey, 1999: 51-52). به این طریق، "فضای اقتصادی" به "فضای زیسته" حمله‌ور شده و جهان زیسته انسان‌ها، به وسیله‌ای برای دست‌یابی به اهداف اقتصادی و سرمایه‌داری تبدیل می‌شود. در دوره معاصر، این شیوه برخورد تجاری با مکان، کیفیت شهرهای تاریخی را تحت تأثیر قرار داده و سبب کم‌رنگ شدن ارتباطات و ساختار معنای مکان شده است. به‌عبارت‌دیگر، شهرها تا پیش از دوران مدرن، با فرآیند بافت‌سازی مواجه بوده و پس از آن، دچار بافت‌زدایی شده‌اند. زدایش در مقوله بافت‌زدایی، با مرحله پاک شدن در پارادایم پالیمسست متفاوت است؛ در پالیمسست، مرحله پاک شدن (یا پاک کردن)، مرحله استحاله متن است، جایی که متن شروع به دگردیسی می‌کند (اربابی یزدی و زراعت‌پیشه، ۱۳۹۲: ۴). زدایش در پالیمسست به‌گونه‌ای است که بخش‌هایی از متن پیشین باقی می‌مانند و با متن جدید ترکیب می‌شوند و روایتی جدید خلق می‌کنند. هر لایه و متن در عین حال که انعکاسی از متون قبلی خود است، پیش‌درآمدی نیز بر متون آینده می‌شود (شایگان، ۱۳۸۱). وانموده‌ای از متن پیشین که خود، بستری برای بافت‌سازی می‌شود. بافت‌سازی (دوباره‌نویسی)، مرحله پس از پاک کردن است که امکان حرکت از یک روایت به روایت دیگر در لایه‌های مختلف را فراهم می‌آورد؛ همچون رشته بی‌کرانی از حضورهای دوباره است. این مرحله تا پیش از دوران مدرن، امری بود که توسط گفته‌پردازان (ساکنین) صورت می‌گرفت. در گذشته، شهر، مکانی پیوستاری و در عین حال برنامه‌مدار بوده است. همه چیز در اختیار یک پیوستار و یک نظام قرار داشت. شهر به دلیل همین نظام پیوستاری، به یک کلان‌روایت تبدیل شده است و کنشگران در درون چنین کلان‌روایتی، به یک منطق کنشی تن داده‌اند (شعیری، ۱۳۹۱: ۲۲۴). بدین طریق، معنا در متن بسته و بریده از بافت خود قرار نمی‌گرفت، بلکه با برخورد و تعامل بین سوژه‌ها در شرایط متفاوت گفتمانی به‌دست می‌آمد (معین، ۱۳۹۴: ۲۷).

[Downloaded from mmi.aui.ac.ir on 2026-11-07]
[DOR: 20.1001.1.23453850.1399.10.24.6.3]
[DOI: 10.52547/mmi.10.24.1]

نحوه مواجهه حفاظتگر با کهن‌روایت شهر

انسان به‌عنوان کنشگر همواره خلق‌کننده، استفاده‌کننده و ویران‌کننده محیطی است که در آن زندگی می‌کند. کنش، بر اساس برنامه و سازمان‌دهی ساختارهای تقابلی صورت می‌پذیرد که هم در روساخت و هم در ژرف‌ساخت گفتمان تجلی دارد (شعیری، ۱۳۹۵). کنش در بافت متنی یک شهر می‌تواند یکی از سه مرحله پالیمسست باشد که در مجموع سبب بافت‌سازی می‌شود. هنگامی که نظام گفتمانیِ کنشی تغییر کرده و به نظام گفتمانی تنشی تبدیل شود، آن وقت است که بافت‌زدایی اتفاق می‌افتد. در این شرایط، نظام‌های ارزشی-معنایی لایه‌های شهر دچار تغییر می‌شوند. اگر خوانش و تعامل انتقادی حفاظتگر با شهر در ابتدا به‌عنوان یک کنش در نظر گرفته شود، با مداخله از طریق بازآفرینی معنا به واسطه رمزگشایی رمزگان، نظام گفتمانی را تغییر داده و آن را از حالت کنشی به شوِشی (صیرورت‌مندی) تبدیل می‌کند. در فرآیند شوِشی که با پدیدارشناسی حضور مواجه هستیم، وضعیتی شکل می‌گیرد که کنش جای خود را به رابطه حسی-ادراکی می‌دهد (همان). در این وضعیت، با عبور از فضایی به فضایی دیگر، در حال تجربه کردن و خاطره‌سازی هستیم. دیگر آثار معماری تنها راوی گذشته نیستند، بلکه دارای توانایی برای تحریک حافظه نیز هستند. آلدو روسی(1966) در کتاب خود تحت عنوان "معماری شهر"، یادمان‌ها را به‌عنوان چیزی مطرح می‌کند که خبر از گذشته‌ای می‌دهد که ما در حال تجربه کردن آن هستیم و از طریق خوانش آن می‌توان به این تجربه وسعت بخشید. اما خوانش متنی که در بافتی با مختصات زمانی-مکانی ویژه خود به وجود آمده، رشد کرده، دچار تغییر و تحول شده و امروزه در بستری دیگر با مختصاتی کاملاً متفاوت از زمان دریافت می‌شود، دشوار است. بدیهی است که هر چه بازه زمانی پیدایش تا خوانش شهر بیشتر باشد، ضخامت تاریخی آن بیشتر شده و خوانش آن دشوارتر می‌شود. خوانش در امر حفاظت، تنها یک رمزگشایی ساده به حساب نمی‌آید، بلکه عملی به مثابه خلق دوباره معنا است. در واقع، خوانش دوباره یک متن می‌تواند به سانِ دوباره فعال کردن آن باشد، به این معنا که با تعامل با آن، قابلیت‌های خود را آشکار می‌کند (معین، ۱۳۹۴: ۵۴). هایدگر، نگاهداشت اثر هنری را به مثابه دانش ایستادن آگاهانه درون هیبت فوق‌العاده حقیقت موجود در اثر تعریف می‌کند و راه حفظ اثر را تنها از طریق خود اثر می‌داند (آدینه و رازانی، ۱۳۸۶) و به همین منظور، برای حفظ اثر باید نسبت به آن دانش کافی داشت. وینسنت اسکالی در مقدمه کتاب رابرت ونچوری به نام "پیچیدگی و تضاد در معماری"، داشتن دانش تاریخی را در خلق یک اثر مهم می‌شمارد (Venturi, 1977: 11) و از آنجا که عملیات بازآفرینی نیز عملی خلاقانه (هر چند نه خلاقانه صرف همچون هنر) و در عین حال وفادار به گذشته اثر است، بنابراین مداخله انسانی در مکان، زمانی بیش از همیشه موفق خواهد بود که بتواند ابتدا کاراکتر اصلی مکان را بشناسد و پیرو آن، محیط‌هایی انسانی ایجاد نماید که با شخصیت و ماهیت مکان بیشتر هماهنگ باشند تا آنکه ناسازگار، تحمیلی و دیکتاتور مآبانه (Seamon, 1982: 131) و بدین طریق، گفتمان تازه‌ای را آغاز کند؛ به‌گونه‌ای که نو از کهنه محافظت نماید. وقتی نگاه می‌کنید، گذشته و آینده را با هم ببینید.

در طی تغییر و تحول در شهرها، برخی نشانه‌ها باقی مانده، برخی تغییر کرده و برخی دیگر از بین رفته‌اند. در برخورد با نشانه‌هایی که تا به امروز دوام آورده‌اند، راه چاره تنها حفظ و نگهداری آنها در وضعیت موجود است؛ چرا که نشانه یا نشانه‌های اصیل و گرامی می‌توانند در طی گذشت زمان بدون تغییر و یا با تغییری اندک به امروز آورده شوند. در مواجهه با نشانه‌هایی که در طی زمان دچار زوال و فرسودگی شده و یا به‌طور کلی از بین رفته‌اند، تا جایی که به اصالت و هویت نشانه کهن خدشه‌ای وارد نشود، می‌توان به واسطه فضاهای میان‌افزا آن را بازتولید (بازسازی) و یا بازآفرینی کرد؛ بدین شکل، نشانه تازه می‌تواند به‌عنوان نشانه‌ای از نشانه کهن در روزگار قدیم عمل کرده و یادآور چیزی گم‌شده/ حذف‌شده در طی زمان باشد. در رابطه با نشانه‌هایی که مخدوش شده و یا تغییر یافته نیز راهکارهای متفاوتی وجود دارند؛ اگر تغییر نشانه هم‌سو با روزگار معاصر و نیازها و گفتمان‌های امروزی بوده و در عین حال به نشانه‌های کهن و ویژگی‌های بافت اصیل منظر شهری وفادار باشد، بنابراین در همان وضعیت حفظ می‌شود و اگر این تغییر، معنای مکان را مخدوش کرده و یا هویت آن را دچار آشفتگی نماید، می‌توان با تغییری دوباره در گفتمان موجود، به بازپیرایی نشانه تغییریافته پرداخت و بدین طریق، گفتمان تازه‌ای همگام با هویت شهر و در عین حال همراه با نیازهای امروزی ایجاد نمود.

[Downloaded from mmi.aui.ac.ir on 2026-11-07]
[DOR: 20.1001.1.23453850.1399.10.24.6.3]
[DOI: 10.52547/mmi.10.24.1]

نتیجه‌گیری

امروزه پیوستار شهر که تا پیش از این بر اساس فرآیندی کنشی به صورت آرام شکل می‌گرفت، بر هم خورده و متن شهر را -در بیشتر مواقع- نه ساکنان، بلکه دلالان زمین و بساز و بفروش‌هایی روایت می‌کنند که تنها صرفه اقتصادی برای آنها اهمیت دارد. به همین دلیل، ساکنین شهرها با روایتی شلخته روبه‌رو هستند؛ روایتی که آن‌قدر نشانه‌های آن در زندگی امروزی ما رخنه کرده است که دارد به تدریج برای ما شکلی آشنا به خود می‌گیرد و گفته‌خوان‌های شهرها را دچار نوعی سردرگمی می‌کند. در این میان، رسالت حفاظتگر بافت‌های تاریخی این است که با خوانش عمیق متن منظر یک شهر به مثابه یک پالیمسست و ارائه راهکارهای حفاظتی، به بافت‌سازی در شهرها کمک کرده و ضمن حفاظت و احترام به لایه‌های اصیل کهن‌متن، آن را به شیوه‌ای جدید و متناسب با زمان خویش روایت کند؛ بدین معنی که با آشنایی‌زدایی روایت موجود، روایت کهن (و نه کهنه) شهرها را دوباره مورد خوانش قرار دهد و نشانه‌های آن را به‌کار بندد. البته منظور از این اقدام، بازتولید و یا تکرار مقلدانه الگوها و نشانه‌های از پیش موجود نیست، چرا که تکرار نشانه‌ها بدون پیوند با زمانِ تحولات، در هم شکستن یکتاییِ مکانی-زمانی شهر و مکدر کردن مفهوم اصالت است؛ بلکه مقصود، ارتباط متعادل میان لایه‌های شهری با تغییر و تحولاتی بوده که بر اثر توسعه در این بخش‌ها رخ می‌دهد. به همین سبب، تغییر ایجادشده تا حدی خواهد بود که معنای آن حفظ شود. از این رهگذر، با نشانه‌ها، شهر خوانایی خود را باز می‌یابد و دیگر جایی برای گم‌شدگی نیست، درک و فهم معنای آن راحت شده و هویت به راحتی قابل بازیابی است. حفاظتگر در این مرحله به‌عنوان گفته‌پرداز وارد روایت می‌شود. گفته‌پردازیِ حفاظتگر از یک‌سو، ریشه در گفتمان‌های موجود دارد و از سوی دیگر، گفتمان خاص خود را دارد که بر اساس منشورها و ضوابط بین‌المللی شکل گرفته است. در این زمان، گفته‌پردازی در کنشی پویا، گفتمان موجود را از خلال گفته خود به گفتمانی خاص تغییر می‌دهد و گفتمان جدیدی تولید می‌شود که بدیع و خلاقانه است. در پایان اینکه نگارندگان این پژوهش بر این باور هستند که هیچ روش و راهکار وحدت‌بخش تمام‌عیاری وجود ندارد که یک بار برای همیشه، به شیوه‌ای منسجم و جهان‌شمول، نقشه راه علم را فراهم کند، اما امیدوار هستند این پژوهش بتواند مسیر این راه را تا اندازه‌ای روشن نماید.

پی‌نوشت

۱. پالیمسست(palimpsest)، از واژه یونانی palimosestos گرفته شده که از دو کلمه palim به معنای دوباره و psestos به معنای زدودن و پاک کردن ترکیب یافته است (شیرازی، ۱۳۸۳: ۳۰). در فرهنگ وبستر چنین تعریف شده است؛ «لوحه‌ای که متن یا طرح روی آن به منظور استفاده مجدد پاک شود، با این حال، اثری از متن یا طرح قبلی بر آن باقی بماند. شیء، مکان یا نقشه‌ای که قابلیت ارجاع به تاریخ را داشته باشد» (زهادی وگوران، ۱۳۸۳: ۳-۲).

2. Paradimatic
3. Syntagmatic
4. Text
5. Context
6. Signifier
7. Signified
8. Signification
9. Historic urban landscape (hul)
10. World heritage and contemporary architecture: managing the historic urban landscape.Vienna. (2005).
11. Declaration of jerusalem (2006)
12. Regional seminar on hul in central and eastern europe, (2007)
13. Zanzibar recommendation, (2009)
14. Application of hul approach in china (2012)
15. Savannah declaration (2013)

[Downloaded from mmi.aui.ac.ir on 2026-11-07]
[DOR: 20.1001.1.23453850.1399.10.24.6.3]
[DOI: 10.52547/mmi.10.24.1]

16. Nara+20. (2014)
17. Diachrony
18. Synchron
19. Codes
20. Technical codes
21. Syntactic codes
22. Meaning of place
23. Aura

منابع و مآخذ

- آدینه، علی و رازانی، مهدی (۱۳۸۶). چزاره برندی و اندیشه‌های نوین مرمت. *مرمت و پژوهش. دوفصلنامه تخصصی مرمت اشیا و بناهای تاریخی*، سال دوم (۳)، ۲۶-۱۷.
- احمدی، بابک (۱۳۷۱). **از نشانه‌های تصویری تا متن: به سوی نشانه‌شناسی ارتباط دیداری**. چاپ اول، تهران: مرکز.
- ---------- (۱۳۷۸). **حقیقت و زیبایی**. چاپ چهارم، تهران: مرکز.
- اربابی یزدی، امیر و زراعت‌پیشه، محسن (۱۳۹۲). زمینه به مثابه پالیمسست: تلفیق گذشته و حال برای خلق اثری ماندگار. **اولین کنفرانس ملی بنای ماندگار**. مشهد.
- الکساندر، کریستوفر (۱۳۸۹). **معماری و راز جاودانگی، راه بی زمان ساختن**. ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی، چاپ دوم، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- اهری، زهرا (۱۳۸۷). کاربرد روش چارلز موریس در مطالعه نشانه‌های معماری شهری. **مجموعه مقالات سومین هم‌اندیشی نشانه‌شناسی هنر، نشانه‌شناسی فرهنگی**. تهران: مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری. ۳۹-۱۱.
- بارت، رولان (۱۳۹۰). نشانه‌شناسی و فضای شهری. ترجمه عظیمه ستاری، *سوره اندیشه*، ۳ (۵۰ و ۵۱)، ۲۰۳-۱۹۹.
- ---------- (۱۳۹۷). **امپراتوری نشانه‌ها**. ترجمه ناصر فکوهی، چاپ نهم، تهران: نی.
- باندرین، فرانچسکو و ون اوئز، رون (۱۳۹۶). **منظر شهری تاریخی؛ مدیریت میراث در قرن شهری**. ترجمه پویا دولابی، پرستو عشرتی و سمیه فدائی‌نژاد، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
- پوربهادر، پوپک و فدایی‌نژاد، سمیه (۱۳۹۷). بازشناسی چارچوب نظری رویکرد حفاظتی منظر شهری تاریخی. *مطالعات شهر ایرانی اسلامی*، سال هشتم (۳۱)، ۷۴-۶۳.
- پورجعفر، محمدرضا؛ صادقی، علی‌رضا و یوسفی، زاهد (۱۳۸۷). بازشناسی اثر معنا در جاودانگی مکان، نمونه موردی: روستای هورامان تخت کردستان. *مسکن و محیط روستا*، ۲۸ (۱۲۵)، ۱۷-۲.
- توروپ، پِتِر (۱۳۸۷). نشانه‌شناسی هنر و مسئله روش‌شناختی نشانه‌شناسی فرهنگ. ترجمه فرهاد ساسانی. **مجموعه مقالات سومین هم‌اندیشی نشانه‌شناسی هنر**. به کوشش فرهاد ساسانی. تهران: فرهنگستان هنر. ۶۵-۵۵.
- تولایی، نوین (۱۳۷۹). *"شکل شهر منسجم"*. رساله دکتری، شهرسازی. تهران: دانشگاه تهران، پردیس هنرهای زیبا دانشکده شهرسازی.
- ---------- (۱۳۸۰). زمینه‌گرایی در شهرسازی. *نشریه هنرهای زیبا*، سال پنجم (۱۰)، ۴۳-۳۴.
- حقیقی بروجنی، سمر؛ یزدان‌فر، سید عباس و بهزادفر، مصطفی (۱۳۹۶). تحلیل محتوایی فضای شهری بر اساس نظریه رمان بختین. *هنرهای زیبا، معماری و شهرسازی*، ۲۲ (۳)، ۵۶-۴۵.
- حمزه‌نژاد، مهدی و میری، جواد (۱۳۹۷). تفسیر لایه‌مند از بستر تاریخی در معماری (مطالعه موردی: خیابان ارگ مشهد). **کنفرانس بین‌المللی عمران، معماری و مدیریت توسعه شهری در ایران**. تهران: دانشگاه صنعتی مراغه با همکاری دانشگاه تبریز- دانشگاه شهید مدنی آذربایجان. ۳۶-۲۳.
- خبازی کناری، مهدی (۱۳۹۸). عقل منفی و ضد عقل: عقل‌گرایی انتقادی پوپر و ساختارزدایی دریدا. حکمت و فلسفه، (۵۷)، ۱۳۹-۱۱۷.
- دانشپور، عبدالهادی؛ رضازاده، راضیه؛ سجودی، فرزان و محمدی، مریم (۱۳۹۱). بررسی کارکرد و معنای فرم شهر مدرن از منظر نشانه‌شناسی لایه‌ای. *نامه معماری و شهرسازی*، ۴ (۸)، ۸۷-۷۱.

[Downloaded from mmi.aui.ac.ir on 2026-11-07]
[DOR: 20.1001.1.23453850.1399.10.24.6.3]
[DOI: 10.52547/mmi.10.24.1]

- دباغ، امیر مسعود (۱۳۹۴). خوانش معماری از منظر نشانه‌شناسی. *اطلاعات حکمت و معرفت*، ۱۳ (۶)، ۲۳-۱۷.
- زهادی، احمد و گوران، فرهاد (۱۳۸۳). پالیمسست شهر سوخته. *معماری و ساختمان*، سال دوم (۳)، ۳-۲.
- ساسانی، فرهاد (۱۳۸۹). **معناکاوی: به سوی نشانه‌شناسی اجتماعی**. چاپ اول، تهران: علم.
- سجودی، فرزان (۱۳۹۵). **نشانه‌شناسی کاربردی**. چاپ اول (ویرایش دوم)، تهران: علم.
- شایگان، داریوش (۱۳۸۱). شهر همچون پالیمسستی از لایه‌های خاطره. ترجمه مجتبی عبدالله‌نژاد، *رایانه معماری و ساختمان*، سال دوم (۳)، ۱۶-۱۴.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۸). از نشانه‌شناسی ساخت‌گرا تا نشانه‌معناشناسی گفتمانی. *نقد ادبی*، سال سوم (۸)، ۵۱-۳۳.
- ---------- (۱۳۹۱). **نشانه معناشناسی دیداری**. چاپ اول، تهران: سخن.
- ---------- (۱۳۹۵). **نشانه-معناشناسی ادبیات: نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی**. چاپ اول، تهران: مرکز نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس.
- شولتز، کریستیان نوربرگ (۱۳۸۹). **گزینه‌ای از معماری: معنا و مکان**. ترجمه ویدا نوروز برازجانی، چاپ پنجم، تهران: جان جهان.
- شیرازی، محمدرضا (۱۳۸۳). سه‌گانه پالیمسست: انباشتگی رازها. *رایانه معماری و ساختمان*، سال دوم (۳)، ۳۲-۳۰.
- عشرتی، پرستو و فدایی‌نژاد، سمیه (۱۳۹۷). به سوی رویکرد آرمانی در حفاظت و توسعه منظر شهری تاریخی. *مرمت و معماری ایران*، سال هشتم (۱۵)، ۸۸-۷۵.
- گلکار، کوروش (۱۳۸۵). مفهوم منظر شهری. *مجله آبادی*، سال پانزدهم (۵۳)، ۴۷-۳۸.
- ---------- (۱۳۸۷). محیط بصری شهر؛ سیر تحول از رویکرد تزئینی تا رویکرد پایدار. *علوم محیطی*، ۵ (۴)، ۱۱۳-۹۵.
- ماجدی، حمید و سعیده زرآبادی، زهرا سادات (۱۳۸۹). شهر نشان‌دار به مثابه شهر زمینه‌گرا. *تحقیقات فرهنگی ایران*، سال ششم (۳)، ۲۱-۱.
- معین، بابک (۱۳۹۴). **معنا به مثابه تجربه زیسته (گذر از نشانه‌شناسی کلاسیک به نشانه‌شناسی با دورنمای پدیدارشناسی)**. چاپ اول، تهران: سخن.
- نجومیان، امیرعلی (۱۳۸۷). تحلیل نشانه‌شناختی خانه‌های تاریخی کاشان. *نامه معماری و شهرسازی*، (۱)، ۱۲۷-۱۱۱.
- نیکولز، بیل (۱۳۹۲). **ساخت‌گرایی، نشانه‌شناسی سینما**. ترجمه علاءالدین طباطبایی، چاپ چهارم، تهران: هرمس.

- Agnew, J. A. (1987). **Place and Politics: The Geographical Mediation of State and Society**. Boston: Allen & Unwin.
- Cobley, P. (2001). **Text, The Routledge Companion to Semiotics and Linguistics**. London/ New York: Routledge, Taylor & Francis Group.
- Dovey, K (1999). **Framing Places: Mediating power in build form**. London: Routledge.
- Eco, U. (1997). **Function and sign: The semiotics of Architecture. in Rethinking Architecture: A Reader in Cultural Theory**. London: Routledge.
- Gibson, J (1950). **The perception of the visual world**. Boston: Houghton Mifflin.
- Gustafson, P (2001). Meaning of Place: Everyday Experience and Theoretical Conceptualizations. *Journal of Environmental Psychology*, 21 (20), 5-16.
- Jackson, J. B. (1980). **The Necessity for Ruins and Other Topics**. Cambridge Mass: The MIT Press.
- Plate, S. B. (2004). **Walter Benjamin, Religion and Esthetics**. New York: Routledge.
- Relph, E. (1976). **Place and Placelessness**. London: Pion Limited.
- Rossi, A. (1966). **The Architecture of the City**. Massachusetts: Mit Press.
- Seamon, D (1982). The Phenomenological Contribution to Environmental Psychology. *the Journal of Environmental Psychology*, 2 (2), 119- 140.
- Sixsmith, J. (1986). The Meaning of Home: An Exploratory Study of Environmental Experience. *Journal of Environmental Psychology*, 6 (4), 281- 298.

[Downloaded from mmi.aui.ac.ir on 2026-11-07]
[DOR: 20.1001.1.23453850.1399.10.24.6.3]
[DOI: 10.52547/mmi.10.24.1]

- UNESCO (2011). Recommendation on the Historic Urban Landscape. adopted by the General Conference at its 36th session, 10 November 2011. Paris: UNESCO World Heritage Centre.
- Venturi, R. (1977). **Complexity and Contradiction in Architecture**. New York: The Museum of Modern Art.
- Verheji, R. (2015). "*Palimpsest in Architecture: six personal observations"*. Graduation thesis. Faculty of Architecture. Delft University of Technology. Studio Explore Lab 19.
- Morris C. R. (1970). **The Pragmatic Movement in American Philosophy**. New York: George Braziller.

[Downloaded from mmi.aui.ac.ir on 2026-11-07]
[DOR: 20.1001.1.23453850.1399.10.24.6.3]
[DOI: 10.52547/mmi.10.24.1]

Received: 2019/10/04
Accepted: 2020/03/14

Regeneration of the Ancient Narrative of Urban Landscape by Reproducing Sign-meanings in the Text Layers*

Sahar Rastegar Zhaleh** **Behnam Pedram***** **Mostafa Kiani******

Abstract

Signs with the codes that have gradually emerged during the formation and development of the city in different periods, have become familiar in the minds of the audience of the city, and the emotions, feelings, and memories of people related to their place of residence in connection are formed with these signs. The signs in the city are part of a larger and more complex universe, they are not single and alone, on the contrary, they are multi-layered, because we are constantly rewriting and rebuilding our surroundings-both physically and contently. This Layers sitting together occurs in the process of time, the time of genesis, and the time of reading the city as a text written on the Plaimpsest. Obviously, the thicker the historical layers, the more difficult it is to read the underlying language. Given this, the main question of this study is; how is it possible to regenerate an ancient narrative such as an urban landscape that has different layers and is difficult to read? To achieve this goal, authors use layered semiotics and discourse analysis as an analytical method, because urban signs are considered as the most basic criteria in the process of recognizing, pathologizing, and protecting the values of a city, due to their physical characteristics and contractual and social aspects attached to them. This method has achieved the narrative of the city, through the discourse that is the result of the connection between the different layers and periods of the city's life, then new discourses have been created, and leads to reproduction of meaning, as a result, the signs have moved forward through the interaction with each other, and due to the dynamics of the signal flow, the texture/context is formed. Creating texture does not limit the city on a specific time-space frame, and moves in line with the development process, accepts changes, and at the same time stays connected to the previous network with its cryptographic connection.

Keywords: Meaning, Layered Semiotics, Discourse Analysis, Palimpsest, Urban Landscape Regeneration

*This article is in line with the Phd Thesis Sahar Rastegar Zhaleh with the theme "Preservation of the identity of the cultural landscape of Zahedan city of Pahlavi I through the sign of linguistic semantics and discourse analysis with the approach of conservation-based approach" at Isfahan Art University.

** Ph.D student in Restoration of Historical Buildings and Texture, Faculty of Conservation and Restoration, Art university of Isfahan, Isfahan, Iran. *rastegar.sahar@gmail.com.*

*** Faculty Member of art University of Isfahan, Restoration of Historical Buildings and Texture, Faculty of Conservation and Restoration, Art university of Isfahan, Isfahan, Iran (Corresponding Author). *b.pedram@aui.ac.ir*

**** Faculty Member of art University of Isfahan, Faculty of Architecture and Urban Planning, Art university of Isfahan, Isfahan, Iran. *kiani@art.ac.ir.*

[Downloaded from mmi.aui.ac.ir on 2026-11-07]

[DOR: 20.1001.1.23453850.1399.10.24.6.3]
[DOI: 10.52547/mmi.10.24.1]